هُوَ
۱۲۱

۱۵۱

سلسله درسهای عرفانی

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

تقسیم‌بندی‌هایی که در علوم و بحث‌های ظاهری می‌کنند، غالباً مشخص است. فرض کنید می‌گویند: حیوانات، جانداران؛ اوّل که جماد است بعد نبات، بعد حیوان و بعد انسان. تقریباً مشخص است یعنی هر کسی ولو خودش باشد می‌داند که این تقسیم‌بندی هست معذلک در این تقسیم‌بندی‌ها هم یک ابهاماتی هست. مثلاً خیلی از جانداران، موجودات سطح یا کف دریا (که در تلویزیون دیدید) بحث در این است که اینها نبات هستند یا حیوان؟ نمی‌دانند. همان‌طور باشند، دیگر سر و کلّه‌ی هم نمی‌زنند، می‌گویند این تقسیم‌بندی اینجا مبهم است. در امور مادّی این حساب‌ها کاملاً مشخص است، در عددها هم مشخص است ولی معذلک یک ابهاماتی هست. به همین حساب از حالات روانی و مسائل مربوط به روانی یک تقسیم‌بندی‌هایی می‌کنند. اصولاً تقسیم‌بندی در فهم یک چیزی برای این است که هر مسأله‌ای را بهتر موشکافی کنیم. در مسائل روانی ما می‌گوییم هر کسی مدارج و درجات و تقسیم‌بندی‌هایی که کرده، برای خودش معتبر است ولی دیگران ممکن است قبول نکنند و یک تقسیم‌بندی دیگری داشته باشند. خودِ تقسیم‌بندی از اساس اعتقادِ موضوع نیست. آخر این را هم همیشه یادتان باشد یک لغاتی هست که از عربی به ایران آمده ولی معنای خودش را از دست داده، یک معنای دیگری دارد. «اراده» در عربی همان معنی‌ای است که ما اراده می‌گوییم یعنی تصمیم‌گیری ولی همین اراده به صورت نوشته «ارادت» می‌نویسند، ارادت یک چیز دیگر است، از یک لغت دو معنا. حالا منظور این است که این تقسیم‌بندی دارد؛ مثلاً کسی سؤال کرده که یکی از آقایان و بزرگان اینطور گفته است، آیا چنین چیزی هست؟ در مورد آن. اوّلاً این تقسیم‌بندی‌ها را دقّت که بکنید، خودتان می‌توانید مطابق سلیقه‌ی خودتان عمل کنید منتها نه از هوای نفس. البتّه دیگری وقتی می‌نویسد می‌خواهد مثلاً مراتب فیض و ارادت مریدها را بنویسد، آن ممکن است هر چه می‌گوید، بگوید. مثل اینکه ما، در عالم خواب از کره‌ی مریخ و ماه صحبت می‌کنیم. ممکن است یک تکّه‌هایش راست باشد ولی ممکن هم هست، نه. این تقسیم‌بندی‌ها در ماهیّت مؤثّر نیست. مثلاً می‌نویسند: مراحل سلوک، مراحل تکامل، هفت مرحله است. بعضی‌ها می‌گویند: مرحله‌ی طلب، اوّل است، بعضی‌ها می‌گویند نه، مرحله‌ی حیرت، اوّل است. شما خودتان فکر کنید کدام یکی است؟ یعنی بعضی‌ها می‌گویند که اوّل، کسی که می‌خواهد سالک بشود، این دچار یک حیرتی می‌شود که چه کار کند، تا ساکن شود، آرام شود. عدّه‌ی دیگری می‌گویند نه، اوّل کسی

حالش منقلب می‌شود بطوری که می‌خواهد یک چیز جدیدی جلب کند یا به یک مرحله‌ی قدیمی. هر کدام یک‌طوری است، اینها فرقی هم نمی‌کند هر کدام را شما بگیرید، درست است منتها به شرط اینکه آن مطلبی که می‌خواهند در این تقسیم‌بندی بگویند، آن مطلب را درک کنید. به این طریق درجات عشق و محبّت و ارادت، اینها همه حالات و درجاتی دارد. می‌بینید شما یکی از فرزندانتان را دوست دارید و برای او حاضرید که نان بدهید، کمک کنید به همه‌ی دیگران. یک فرزند دیگری هم دارید که حاضرید همان کارها را بکنید، به اضافه حاضرید جان خودتان را هم برای او از دست بدهید و همینطور درجاتی دارد. در زبان عامّه هم می‌گوییم که فلان‌کس را دوست داری؟ این بیشتر یا آن؟ که معمول هم هست، (اتفاقاً یادآوری شد) غالباً از بچّه‌ها می‌پرسند: مادرت را بیشتر دوست داری یا پدرت؟ بسیار سؤال بدی است، چنین سؤالی نکنید برای اینکه خود او که هنوز در درجاتی نیست که فهم داشته باشد، حیران می‌شود چه بگوید؟ چه کار کند؟ و نمی‌فهمد. حالا منظور هر چیزی درجاتی دارد.

***

سؤال دیگری که کردند این است که صدقه چیست؟ البتّه یک اصطلاحی هست که از این لغت صدقه و صدقات می‌گویند که صدقات یعنی هر چیزی که شما بدهید برای اینکه نیّت‌تان به‌اصطلاح برآورده بشود، نذری بشود یا کمک به زندگی دیگری شود. همه‌ی اینها را صدقات می‌گویند. یک مواردی هست، یک چیزهایی که اینها با دستورات شرعی است که مثل نماز واجب است. زکات واجب است، خمس واجب است و امثال اینها. البتّه این عشریه هم که حالا ما می‌گوییم، اگر *رفع شبهات* که حضرت رضاعلیشاه نوشتند را بخوانید، این یک چیز جدید نیست. گفتند: شماها که حساب بلد نیستید، برای‌تان مشکل است، اگر بیایید حساب کنید، ده درصد را جدا کنید در آن صورت، همه‌ی آن دیونِ شما را در برمی‌گیرد و آن را بدهید یعنی در واقع جمع اینهاست و غیر از چیزهای واجب که در ردیف نماز و روزه و اینها تلقّی می‌شود، آنها که واجب است اگر اضافه بر آن خواستید تا خرج در راه خدا بکنید، آنوقت حسابش فقط با خود شماست و اگر خواستید کمکی اضافه بر آن، به اشخاصی که نیازمند هستند بکنید، ما این را هم می‌گوییم صدقات، صدقه ولی در زبان فقهی، زبان عربی تمام اینها، مجموعه‌ی اینها به‌عنوان صدقات ذکر شده یعنی چیزهایی که می‌خواهید به دیگران بدهید بدون پاداش اجر، اینها را می‌گویند: «صدقه». البتّه با بودن واجبات دیگر جای مستحبّات نیست یعنی اگر بدهکار شرعی هستید، آن بدهکاری بر سایر بدهی‌ها مقدّم است، اوّل باید آن را بپردازید، نه اینکه اوّل کمک به شخصی بکنید. مگر اینکه جان کسی در خطر باشد، در آن صورت کار او را زودتر راه می‌اندازید.

حالا که مسأله‌ی واجب و مستحبّ جلو آمد، سلام مستحبّ است یعنی شما رفیقی را دیدید، سلام کردید، به‌به بارک‌الله. اگر سلام نکردید، خداحافظ شما. امّا وقتی به کسی سلام کردید، بر آن شخص جواب واجب می‌شود. البتّه جواب هم به انواع هست؛ وَإِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها (سوره نساء، آیه ۸۶) اگر کسی به شما سلام کرد، تحیّتی به شما گفت، در آن صورت مثلش شما هم به او سلام کنید یا بلکه بالاتر از آن را بگویید که بعد این حرف را مطرح کردند؛ آن داستان حضرت ابراهیم و آن قاصدهایی، فرشته‌هایی که آمدند که قوم لوط را مجازات کنند. ایراد می‌گیرند که اینها سلام کردند، پیغمبر که ابراهیم باشد، جواب مناسب نداد ولی اینطور نیست. اینها که سلام کردند یعنی سلام بر تو، ابراهیم که جواب داد گفت: همیشه‌ی عالم سلام بر شما. به‌هرجهت وقتی تحیّتی دیدید جواب بدهید. انواع تحیّت هم هست یعنی به هر نحوی. انواع تحیّت این است که وقتی مثلاً از دری می‌روید، در را باز می‌کند می‌گوید: بفرمایید! دستش را اشاره می‌کند، این تحیّت است ولو هیچی نگوید. البتّه در مقابل اینها یک درجاتی هم گفته شده که چه کسی بر چه کسی سلام کند. می‌گویند: کسی که نشسته است و کسی وارد می‌شود آن وارد، باید سلام کند. کسی اگر سوار است و کسی پیاده پایین است، سوار بر پیاده سلام کند. همه‌ی اینها حاکی از یک انس و محبّتی است که با رعایت درجات ایمانی، باید انجام بشود. در مورد سلام بر جمع و گروه مثلاً شما نشستید من می‌آیم اگر تک‌تک اینها سلام کنند، محال است، نمی‌شود. مجموعه‌ی اینها یکی حساب می‌شوند و این یکی یعنی این مجموعه، همه‌ی افراد، نماینده‌ی آن مجموعه هستند یعنی هر کسی سلام کرد، یک نفر سلام کرد، این دیگر کامل انجام شده است. در واقع از طرف جمع حساب می‌شود. در همه‌ی اینها یک رگه‌هایی از دید علمی و دید آینده هست. در جامعه‌شناسی، اخلاق‌شناسی می‌گویند: جامعه مقدّم بر فرد است ولی هر فرد اگر وظیفه‌ی جامعه را انجام بدهد یعنی در این جمع یک کسی می‌آید، یک نفر سلام کند، مثل این است که همه سلام کردند و آن شخص جواب هم که می‌دهد، باز به همین طریق است. اینها به‌تدریج در ضمن واجبات و مستحبّات و اخلاقیات ذکر شده منتها ما بعضی‌ها را نفهمیدیم، بعضی‌ها را هم که فهمیدیم به‌صورت قشری فهمیدیم. باید دقّت کنیم در معنای هر دستوری که هست، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۸)

*****

سؤال دیگری هم هست که بیعت یعنی تعهّد یعنی قرارداد. شما اگر می‌روید به مغازه‌ای می‌خواهید چیزی بخرید، اگر بچّه‌ی صاحب مغازه، بچّه‌ی شاید ده، یازده ساله باشد، شما با او معامله نمی‌کنید. می‌گویید بگو پدرت بیاید. با کودک نمی‌شود قرارداد بست چون باید اراده‌اش کامل باشد. حالا به همان دلیلی که با کودک نمی‌شود قرارداد بست، با کسانی هم که آن حالتِ کودکی را دارند، آن حالتی که مانع است، نمی‌شود. بسیاری از

کسانی که به‌اصطلاح طلب می‌کنند، همان حالت کودک در آنها دیده می‌شود یعنی همانطوری که یک کودک یک اسباب‌بازی که می‌بیند، به مامان یا بابای خود مرتّب نق می‌زند که این را برای من بخر. اگر یک ماشین، کامیونی باشد که چند میلیون یا میلیارد است که مادر گوش نمی‌دهد، پدر او نمی‌تواند گوش بدهد. حالا این چیزی هم که همه‌ی طالب‌ها تقاضا می‌کنند، خیلی از آن میلیون و میلیاردهایی که ما داریم، بیشتر اثر دارد و نمی‌کنند و در واقع قبول نمی‌کنند، این در واقع ردِّ طالب نیست. باید گفت: اگر تو واقعاً طرفدار و علاقه‌مند به این مطلب هستی بله، در آنوقت وظیفه‌ی (نه وظیفه‌ای که ما معیّن کردیم) خدا خودش گفته: اگر کسی طالب باشد بر من است که او را بپذیرم. بر خداست که بپذیرد ولی غالباً یعنی خیلی اوقات اینهایی که تقاضا می‌کنند، زیاد شایق نیستند، اشتیاقی ندارند، باید یک وقتی باشد که اشتیاقِ کامل دارند و بعد هم ارزش را بفهمند. این است که اینها هر چه اصرار هم بکنند، دیگر اثر ندارد. برای این است که من به‌اصطلاح اجازه دادم به آقایان مشایخ که بررسی کنند و بنا به تشخیص خودشان تصمیم بگیرند یعنی اگر تشخیص دادند که واقعاً طالب هستند و دیگر از حالت کودکی در آمدند، بچّه‌گانه نگاه نمی‌کنند به درویشی بپذیرند. اگر نه، نپذیرند و اینکه خیلی اوقات هم بعضی آقایان، بعد خودش را ارجاع می‌دهند می‌گویند برو آنجا که من باید رسیدگی کنم، بگویم قبول کنند یا نه. بنابراین ازاین‌جهت اشکالی و ایرادی نیست. کسی را هم که تعیین کردم برای هر شهری، برای این است که هر نفری در هر شهری که آشنا باشد، می‌داند. او مردمِ آنجا را خوبتر می‌تواند بشناسد. ان‌شاءالله خداوند به ما توفیقی بدهد و حالی بدهد که همه‌مان بخواهیم برویم.
(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۱)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.
جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.